

اثربرداری حکمت‌های نهج‌البلاغه از قرآن کریم در انعکاس انواع استعاره‌های هستی‌شناختی

سیده مطهره حسینی *

عبدالهادی فقهی‌زاده **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

چکیده

استعاره یکی از مهم‌ترین صنایع ادبی است که در رویکرد نوین زبان‌شناسی از ارکان اندیشه قلمداد شده است. در این رویکرد استعاره منحصر در زبان و واژگان نیست بلکه بخش عمده‌ای از فرایند اندیشه انسان استعاری است؛ از این رو در همه زبان‌ها به کار رفته است و به هر نوع مفهوم‌سازی از یک حوزه براساس حوزه‌ای دیگر گفته می‌شود. در این جستار این موضوع در زبان قرآن و کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مورد بررسی قرار گرفته است. گونه‌های استعاره‌های مفهومی در رویکرد جدید (وجودی، جهتی و ساختاری) به‌وفور در قرآن به کار رفته است در این نوشتار فقط به استعاره وجودی پرداخته شده است. استعاره‌های وجودی یا هستی‌شناختی براساس تجربه‌های ما از اشیاء و اشخاص شکل گرفته و به سه نوع استعاره پدیده‌ای یا مادی، استعاره ظرف و استعاره شخصیت‌بخشی تقسیم می‌شود. برای یافتن اهداف استعاره در آیات قرآن از آراء مفسران بهره گرفته شده است. بررسی استعاره‌های به کار رفته در کلام حضرت علی علیه‌السلام نشان می‌دهد که این استعاره‌ها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن یا تجلی آن و در بسیاری از موارد تبیین مفاهیم قرآنی است و بیانگر این مطلب است که آن حضرت بالاترین درک از قرآن را داشته و اندیشه و بنیادهای فکری خویش را از قرآن اخذ نموده و گستره استعاره در کلام حضرت، پرتو هدایت قرآنی و بازتاب جهان‌بینی و فرهنگ قرآن است.

کلیدواژه‌ها: آیات قرآن، حکمت‌های نهج‌البلاغه، استعاره مفهومی، استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره زبانی.

* دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسؤول). Seiedeh.hoseini@gmail.com

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. Faghizad@uj.ac.ir

مقدمه

است که متون دینی چگونه از استعاره مفهومی برای بیان مفاهیم موردنظر و انتقال آن به مخاطب استفاده کرده‌اند و این استعاره‌ها چه پیوندی با یکدیگر دارند.

در این پژوهش بر آنیم از انواع استعاره‌های مفهومی در رویکرد نوین که لیکاف و جانسن^۱ ارائه کرده‌اند، استعاره‌های هستی‌شناختی را در قرآن بررسی کرده سپس به بررسی استعاره‌های زبانی کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌پردازیم و تأثیری که از استعاره‌های قرآنی و جهان‌بینی قرآن دریافت کرده است تبیین نموده و می‌خواهیم بدانیم چه ارتباط معناداری بین سخنان آن حضرت و آیات قرآن می‌توان یافت؟

در این جستار ضمن معرفی برخی مفاهیم مرتبط با استعاره، به تفاوت معنای استعاره سنتی با رویکرد نوین می‌پردازیم. سپس شواهدی از آیات قرآن و حکمت‌های نهج‌البلاغه که حاوی انواع استعاره‌های هستی‌شناختی است را جستجو می‌کنیم. برای این کار واژگان و عباراتی که در معنای اصلی و مادی خود به کار نرفته و استعاری است را جستجو و واکاوی کرده سپس با روش تحلیل محتوایی، استعاره‌های قرآن و حکم امام علی علیه‌السلام را مورد مقایسه قرار خواهیم داد.

مفهوم‌شناسی استعاره

استعاره بیش از ۲۵۰۰ سال در فلسفه و زبان قدمت دارد ولی با پیشرفت علوم شناختی، در دهه ۱۹۸۰ به نظام‌مندی روابط معنایی و نظام واژگانی پی بردند و نظریه استعاره مفهومی شکل گرفت. پرسش مهم این

در زبان قرآن استعاره‌های زیادی به کار رفته است و ادبیات دینی سرشار از استعاره است. اگر بخواهیم رویکرد آگاهانه‌ای نسبت به زبان دین داشته باشیم باید به روش استعاری توجه کنیم. معناشناسی شناختی معتقد است امور انتزاعی به واسطه مفاهیم عینی که در تجربه جسمانی و فرهنگی بشر موجود است قابل‌درک شده است. آیات قرآن مشتمل بر امور معنوی و انتزاعی بسیار است. شیوه تبیین این امور برای مخاطب در خور توجه است. چگونه این مفاهیم به مخاطب منتقل شده است این مفاهیم به طور مستقیم برای انسان قابل‌درک نیست. چارچوب استعاره در رویکرد شناختی قابلیت تبیین این امر را دارد. در نظام معناشناسی شناختی، انسان مفاهیم انتزاعی را به کمک مفاهیم عینی و ملموس درک می‌کند. مسأله این پژوهش این است که نظریه استعاره معاصر چه راهکاری برای متون زبانی دارد و استعاره مفهومی چگونه در زبان متون دینی مانند قرآن و نهج‌البلاغه تطبیق پیدا می‌کند براساس نظریه شناختی، استعاره‌های مفهومی بر سه گونه جهتی، هستی‌شناختی و ساختاری است. به عنوان نمونه در قرآن برای خداوند قید «فوق عباده» (انعام/۱۸) به کار رفته است. «فوق» به معنای بالا بودن مکانی است اما در نظریه استعاره شناختی ادعا این است که براساس تجربه انسان از عملکرد جسمی خود در محیط که تجربیات ملموس خود را به حوزه غیرحسی انتقال می‌دهد، بالا بودن را به معنای احاطه داشتن و توانایی و تسلط به کار می‌برد؛ یعنی بالا بودن را با مفهوم ناملموس قدرت پیوند می‌دهد و استعاره مفهومی «قدرتمند بالاست» پدید می‌آید. مسأله پژوهش این

1. Lakoff, Johnson

نظریه این بود که انتزاعیات را چگونه درک می‌کنیم و به این نتیجه رسیدند که به‌وسیله قلمرو امور عینی، امور معنوی و انتزاعی درک می‌شود.

معنای شناختی

علم شناخت، مطالعه علمی توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهن انسان است و به هر نوع فعالیت ذهنی که بتوان آن را دقیقاً بررسی کرد و در زبان، ادراک حسی، دستگاه‌های مفهومی و تعقل به کار برد، گفته می‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۸). از موضوعات مهم در علم شناخت که از دهه ۱۹۸۰ میلادی مورد توجه قرار گرفت، زبان و بازتاب مفاهیم ذهنی در ساختار آن است. زبان‌شناسی شناختی به دنبال رابطه میان ذهن و زبان و تجربیات جسمی و اجتماعی است. «زبان‌شناسی شناختی به این معنا، شناختی است که نقش شناخت یعنی اطلاعات موجود در ذهن را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۷). در واقع اندیشه انسان، دانشی را که از بافت زندگی واقعی به دست می‌آورد مقوله‌بندی کرده و در زبان، بازتاب پیدا می‌کند؛ در نتیجه با مطالعه زبان می‌توان به سازوکارهای ذهن دست یافت. کانون زبان‌شناسی شناخت‌گرا، معناشناسی است؛ برخلاف زبان‌شناسی قرن بیستم که کانون آن نحو به شمار می‌رفت. اصطلاح معناشناسی شناختی نخستین بار از سوی جرج لیکاف و جانسن مطرح گشت. از نظر آنان، زبان مستقل از فکر و اندیشه نیست و منظور از شناخت، هر نوع فعالیت ذهنی است که گاه به‌صورت ناخودآگاه است، مانند بخشی از ادراکاتی که انسان از طریق چشم یا گوش دارد، این اطلاعات به کمک

اعصاب مربوطه، به صورت غیرارادی به مغز میرسد. فکر و حافظه نیز این‌چنین است. در واقع آنچه انسان می‌گوید توضیح موقعیتی است که منجر به درک معنا می‌شود (افراشی، ۱۳۸۶: ۱۴).

ورف^۲ از اولین زبان‌شناسانی است که اعلام کرد که زبان، بیانگر نوع نگرش انسان به زندگی و جهان است (ترنس هاوکس، ۱۳۹۰: ۱۱۹). آنچه را که در ذهن بشر اتفاق می‌افتد تا از رهگذر آن بتواند هستی را بشناسد در زبان انعکاس پیدا می‌کند. «به این ترتیب هر نوع شناختی از جمله، شناختی که از مجرای دین به دست می‌آورد نیز در زبان تجلی می‌کند. به این ترتیب معناشناسی اهمیت خاصی در کشف جهان‌بینی اسلامی دارد» (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۴۵).

استعاره در رویکرد سنتی

استعاره از دیدگاه کلاسیک که از زمان ارسطو مطرح شده، موضوعی زیبایی‌شناختی و مربوط به صناعات ادبی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۱۱) و بخش ثانویه و غیرحقیقی زبان را شامل می‌شود. در نظریه سنتی زبان، استعاره، موضوعی ادبی محسوب می‌شود. در این رویکرد زبان روزمره و عادی را جدا از زبان شاعرانه و بدیع می‌دانستند و استعاره شیوه بیانی برای شعر بود. ولی رویکرد نوین در علوم شناختی، آن را رد می‌کند. «نظریه معاصر مبتنی بر آن است که استعاره در اصل، جنبه مفهومی دارد. رویکرد شناختی زبان‌شناسی، ساختار زبان را نتیجه مستقیم شناخت ذهن میدانند» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۷). در این جستار، ابتدا خلاصه‌ای از تفاوت‌های این دو دیدگاه و سپس انواع استعاره‌های

2. Whorf

و از میانی تعقل است. استعاره‌های مفهومی در واقع نگاشت بین قلمروها در نظام مفهومی است (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۰) و قلمرویی را که از حس و تجربه انسان دور است به وسیله قلمرویی حسی قابل درک می‌کند؛ مانند استعاره مفهومی «زندگی یک سفر است» که مفهوم زندگی، با مفهوم حسی و ملموس سفر، درک می‌شود. در زندگی، افراد همچون مسافرانی هستند که در یک سفر با هم، هم‌مسیر و همراهند و اهداف مشترک در زندگی، مقصد سفر آنهاست و رابطه بین آنان این امکان را می‌دهد که اهداف مشترک خود را با هم پیگیری کنند. ممکن است موانعی هم سر راه باشد یا به دوراهی برسند و باید در مورد آنها تصمیم بگیرند. بین این دو قلمرو، تناظرهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی وجود دارد (قائم‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴).

از این رو در ابتدا به اندیشه مربوط می‌شود و زبان در مرحله بعد از آن قرار دارد. تناظر هستی‌شناختی میان عناصر دو قلمرو و تناظر معرفت‌شناختی میان روابط عناصر دو قلمرو وجود دارد. این تناظرها در استعاره مفهومی «زندگی یک سفر است» عبارتند از تناظر بین «افراد صحنه زندگی و مسافران یک سفر»، «اهداف مشترک با مقاصد مشترک» و «مسائل و مشکلات زندگی با موانع موجود در مسیر سفر». بیشتر مردم بدون اینکه بدانند بسیاری از مفاهیم را به گونه‌ای استعاری درک می‌کنند؛ مانند مفاهیم عاطفی، مفهوم زمان، کمیت و حالت؛ و بسیاری از مقوله‌ها را براساس ویژگی‌های مکان‌شناختی ظرف‌ها درک می‌شود؛ وقتی می‌گوییم او در یأس و ناامیدی است در واقع ویژگی‌های قلمرو ظرف را بر قلمرو غیرملموس یأس و ناامیدی منطبق کرده ایم؛

مفهومی را همراه با نمونه‌هایی ارائه می‌کنیم تا بتوانیم تصویر مشخصی از نظریه استعاره معاصر را ترسیم کنیم.

تفاوت دیدگاه کلاسیک و معاصر

در رویکرد نوین، نظریه سنتی استعاره مورد انتقاد قرار گرفته و ادعاهای زیر رد شده است.

۱. استعاره به واژه‌ها مربوط می‌شود و نه به مفاهیم.

۲. استعاره بیان شباهت بین دو چیز است.

۳. همه مفاهیم لفظی و حقیقی هستند و استعاری و مجازی نیستند.

۴. اندیشه و فکر با مغز و بدن ارتباط ندارد.

ولی رویکرد جدید معتقد است: ۱. استعاره‌ها

مبتنی بر مفاهیم هستند و نه واژه‌ها، به بیان دیگر استعاره‌ها واحدهای مفهومی هستند و نه واژگانی.

۲. استعاره‌ها با شباهت شکل نمی‌گیرد بلکه براساس روابط بین دو قلمرو مفهومی است.

۳. حتی عمیق‌ترین مفاهیم ما از قبیل زمان علیت، اخلاق و غیره از طریق استعاره‌های چندگانه استدلال فهمیده می‌شوند.

۴. استعاره‌های مفهومی براساس تناظرهای موجود بین دو قلمرو است و از تجربیات جسمانی ما نشأت گرفته است (داوری اردکانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲)؛ پس استعاره در رویکرد جدید نوعی فرایند ذهنی است که طی آن امور ناشناخته و انتزاعی را، به وسیله تجربیات حسی و شناخته‌شده می‌فهمیم و استعاره مفهومی نامیده می‌شود.

استعاره‌های مفهومی

این نوع استعاره‌ها با فرایندهای شناختی سر و کار دارد

دیگر و یا در قالب انسان یا حیوان درک می‌شود. منشأ این امر در تجربیات و دریافت‌های انسان از محیط زندگی است. او هر چیز را دارای حد و مرز مشخص می‌بیند. در ذهن خود نیز همه امور را به صورت اجزاء جدا از هم فرض می‌کند. «تجربیات آدمی از اجسام و اشیاء مبنایی می‌شود که به امور غیرمحسوس مانند اشیاء اشاره می‌کند، تقسیم‌بندی و شمارش می‌کند و بدین ترتیب اندیشه درباره آنها آسان می‌شود» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۴). استعاره‌های هستی‌شناختی به سه نوع استعاره پدیده‌ای یا مادی، ظرف و شخصیت‌بخشی تقسیم می‌شود. هریک از این گونه‌ها را در آیات قرآن و حکم نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

استعاره‌های مادی

در استعاره پدیده‌ای یا مادی، یک امر غیرمحسوس و انتزاعی مانند عواطف و عقاید، پدیده مادی شمرده می‌شود تا مورد فهم انسان واقع گردد؛ مثلاً تورم را که امری انتزاعی است یک پدیده مادی تلقی نموده و می‌گوییم «تورم مرا زمین‌گیر کرده». در زبان قرآن نیز از این نوع استعاره به کاررفته است:

در قرآن

۱. شاید روشن‌ترین تعبیر این‌گونه کاربرد در آیه اول سوره حج باشد: «إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» که خداوند از تحول و انقلاب قیامت، به شیء عظیم یاد نموده است و در آیه ۶۲: «وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»، «العلی» به معنی بلندمقام است، کسی که قادر و قاهر است و کسی قدرت مقاومت در برابر اراده او ندارد.

وقتی می‌گوییم «قیمت‌ها بالا رفته» در واقع مفهوم کمیت را با استعاره بالا و پایین، یعنی براساس فیزیک بدنی خودمان و براساس مفهوم حرکت متوجه می‌شویم. همچنین است وقتی می‌گوییم «او از نظر علمی از من جلوتر است» «داریم به عید نزدیک می‌شویم». براساس تجارب فیزیکی مانند حرکت، درهم شکستن موانع، وارد کردن نیرو و... ساخت‌های بنیادین برای انسان ایجاد می‌شود که در اندیشه به کار می‌گیرد (صفوی، ۱۳۷۴: ۲۷).

انسان با کمک استعاره اموری را که از دسترس تجربیاتش دور است مانند انتزاعیات و مجردات را درک می‌کند و تنها راه فهمیدن این امور، استعاره است؛ یعنی با استفاده از ادراکات حسی که مبتنی بر تجربیات بدنی و زیستی است امور ماوراءالطبیعی را قابل درک می‌کند. لیکاف استعاره‌های مفهومی را به سه گونه می‌داند:

۱. استعاره‌های هستی‌شناختی: در این نوع به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد، ماهیت وجودی داده می‌شود تا در قالب امور ملموس آنها را بهتر درک کنیم.
۲. استعاره‌های جهت: برای فهم یک امر انتزاعی به آن جهت مکانی بخشیده می‌شود.

۳. استعاره‌های ساختاری: که در این گونه، یک موقعیت یا یک مفهوم که نامشخص است با موقعیت و مفهومی که ابعاد مشخصی دارد فهمیده می‌شود. در این مقاله به بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی (وجودی) در قرآن و نهج‌البلاغه می‌پردازیم:

استعاره‌های هستی‌شناختی

در این‌گونه از استعاره‌های مفهومی، امور انتزاعی پدیده مادی شمرده شده و در واقع تصویری در قالب چیز

۳. در آیه ۲۶ سوره احزاب ترس به مثابه چیزی است که خداوند در دل مشرکان انداخته است: ﴿قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾؛ یعنی در دل‌هایشان ترسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران مؤمن انداخت (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۲/۲۰). ترس به منزله شیء است که تمام دل را در بر می‌گیرد و مانع انجام کار می‌شود؛ گویی فضا و حجم آن را اشغال کرده و مانع ورود عزم و اراده برای انجام هر عملی است.

۴. در آیه ۱۰۵ سوره کهف ﴿فَجَبَّتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ «درست همانند خاکستر، در برابر یک طوفان عظیم و چون آنها عملی که قابل‌سنجش و ارزش باشد ندارند، لذا روز قیامت وزن و میزانی برای آنان برپا نخواهیم کرد» که شباهت هستی‌شناختی بین آنها وجود دارد. اجسام سنگین پابرجا و استوارند ولی اجسام سبک پایداری و ثبوت ندارد و با وارد کردن نیرو به آن، به راحتی جابجا می‌شود و از بین می‌رود ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ (قارعه/۶-۷). این آیه اشاره دارد به اینکه اعمال دارای وزن است و بعضی اعمال در ترازو سنگین است، یعنی نزد خدای تعالی قدر و منزلت دارد. اثر اعمال مختلف است و آن اعمالی که در ترازو سنگین باشد سعادت را دنبال دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۰۶/۲۰) و در (انسان/۲۷) برای روز قیامت شیء سنگین تعبیر شده است و اگر روز را ثقیل خوانده، استعاره است، گویا شدت آن روز بار بسیار سنگینی است که نمی‌توان به دوشش کشید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۲۰) و (انشراح/۲) رسالت پیامبر بار سنگین بیان شده که نشانگر عظمت و بزرگی است (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۲۵/۲۷). وزن داشتن و قابل توزین بودن نیز از

«کبیر» نیز اشاره‌ای است به عظمت علم و قدرت پروردگار و کسی که دارای این صفات است، به‌خوبی می‌تواند دوستان خود را یاری دهد و دشمنان را در هم بشکند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۵۵). در این آیه برای خداوند تعبیر «بالا بودن» و «بزرگ» را به‌کاربرده که این تعابیر برای اشیا و اشخاص به کار گرفته می‌شود. این استعاره برای نشان دادن عظمت و قدرت خداوند است. تناظر بین چیزهای بزرگ، قدرتمند بودن و عظمت، با قدرت و استیلائی خداوند در یک فرایند ذهنی این استعاره را به وجود آورده است. بزرگ بودن نشانگر قدرت و استیلا است؛ همچنین اشیائی که بالاترند بر اجسام پایین‌تر تسلط دارند و غلبه بر آنها مشکل است. به‌وسیله این استعاره مفهومی قدرت و استیلاء خداوند را تبیین می‌کند.

۲. در آیه ۳۹ سوره طه، محبت به صورت شیء مادی در نظر گرفته شده که بر روی شخص انداخته می‌شود. خداوند خطاب به موسی علیه‌السلام می‌فرماید: محبتی از خودم بر تو انداختم ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي﴾. در تفسیر این آیه، علامه طباطبایی آورده‌اند که لازم بود خداوند سپر حفاظتی برای موسی علیه‌السلام قرار دهد پس محبوبیتی از خود بر او افکند طوری که از کشتنش صرف‌نظر کردند. پرتویی از محبت خداوند بر وجود حضرت موسی علیه‌السلام منتقل شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴/۱۵۱). محبت پوششی بر روی اوست. بین چیزی که پوشش است و محبت، شباهت‌های هستی‌شناختی وجود دارد که هر دو، انسان را در برمی‌گیرند و همچنان که پوشش مانع آسیب آلودگی و گرما و سرما می‌شود محبت نیز از آسیب دشمنان حفظ می‌کند.

ایشان احاطه دارد، پس چه حالی خواهند داشت وقتی که خدا بیش از این را به ایشان بچشاند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۱۵).

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا...﴾ (فرقان/۴۷)؛ ظلمت شب مانند لباس و پرده، آدمی را می‌پوشاند و بر او مسلط است؛ یعنی شب بر آنها تسلط دارد و از کار و فعالیت باز داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۱۵). عذاب، گرسنگی، ترس و شب در ویژگی فراگرفتن و پوشاندن فرد، شباهت هستی‌شناختی با پوشش دارد.

۷. در برخی آیات قرآن رحمت خداوند به صورت گنجینه‌هایی مفهوم‌سازی شده؛ مانند کسی که در بالا ایستاده و گنجینه در اختیار اوست (اسراء/۱۰۰).

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ (ص/۹)؛ بلکه آیا نزد ایشان خزانه‌های رحمت پروردگارت هست، که از آن خزانه‌ها به هرکس هرچه بخواهد می‌دهد تا آن را از تو دریغ بدارند؟ بلکه این خزانه‌ها منحصراً در اختیار خود خداست و او بهتر می‌داند که رسالت به چه کسی دهد. ابن عاشور در تفسیر آیه و تعریف خزائن گفته است: خزائن جمع خزینه، به مکانی که اموال و اطعمه در آن جمع و نگهداری می‌شود، همچنین به صندوق‌هایی از چوب یا فلز (گاوصندوق) که اموال در آن ذخیره و نگهداری می‌شود گفته می‌شود. در این آیه رحمت خداوند به صورت استعاره همچون شیء نفیس و ارزشمندی قلمداد شده که انسان‌ها خواهان و طالب آن هستند ولی فقط به تشخیص صاحب خزانه به آرزومندان اعطا می‌شود (ابن عاشور، ۱۳۸۸: ۱۱۹/۲۳). بنا بر این

خصوصیات اشیاء مادی است که برای اعمال به کار رفته است.

۵. در آیه‌ای دیگر حق به‌مانند شیء مادی مفهوم‌سازی شده که بر باطل افکنده می‌شود و باطل چیزی است که حق می‌تواند آن را در هم بکوبد و از بین ببرد: ﴿بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾ (انبیاء/۱۸). «قذف» به معنای انداختن است و «دمغ» به معنای شکافتن فرق سر تا مغز سر است. «زهوق النفس» به معنای هلاک‌شدن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸/۷). گویی حق یک شیء سنگین و پر قدرت است که بر باطل کوبیده می‌شود، آن را در هم می‌شکند و از بین می‌برد. همچنین در آیات قرآن امور انتزاعی چون برهان، فرقان، هدایت، رحمت و رشد به صورت یک پدیده مادی که قابل دادن و گرفتن است مفهوم‌سازی شده است (نمل/۶۴؛ انبیاء/۴۸).

۶. در مواردی عذاب یا نعمت به صورت لباس و پوشش به تصویر کشیده شده است تا احاطه کامل آن را بر انسان برساند:

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ...﴾ (عنکبوت/۵۵) «یغشیهم» به معنای پوشاندن به طور احاطه است (راغب، ۱۳۹۲: ۳۷۳). برای درک فراگیر بودن عذاب، در روز قیامت و ملموس نمودن آن از صفت پوشاندن که مختص لباس است استفاده نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۲۳/۱۲؛ سیدرضی، ۱۴۰۷: ۱۹۶).

﴿فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾ (نحل/۱۱۲)؛ تعبیر لباس بر احاطه و شمول دلالت دارد، همان‌طور که لباس بر بدن احاطه دارد و چشیدن بر خوردن بسیار کم دلالت دارد مقدار اندک از گرسنگی و ترس که خدا به آنان چشاندید از هرسو بر

شعراء/۱۳). روزی و معیشت مانند جسم گسترده می‌شود یا کم می‌گردد و به روشنی می‌فهماند که اگر خدا بخواهد آنان در نعمت زندگی می‌کنند. با این استعاره مفهومی قضا و قدر الهی که مفهومی عقلی و پیچیده است را به مخاطب می‌فهماند.

۹. فعل نزل به معنی فرو فرستادن یا ریختن چیزی از بالا به پایین است مانند ریزش باران و برف ولی در بسیاری از موارد در مورد امور معنوی همین تعبیر به کار رفته:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ﴾ (نور/۳۴)
آیاتی به سوی شما نازل کردیم آیات از بالا به پایین فرو فرستادیم.

﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (عنکبوت/۳۴)؛ آنها به خاطر فسق‌هایی که می‌کردند، دچار عذابی می‌شوند که ما آن را از آسمان نازل خواهیم کرد و «رجز» به معنای عذاب است. ریزش عذاب همچون باران از بالا شمول و گستردگی را می‌رساند که انسان راه فراری از آن ندارد و همه آنچه از طرف خداوند است از بالا به پایین مفهوم‌سازی شده است که قدرت و تسلط خداوند را برای انسان قابل فهم می‌کند.

۱۰. در آیاتی سخن نیکو و مؤمنان را چون گیاهی که ریشه قوی دارد و شاخ و برگ زیاد خواهد داشت، تبیین کرده است ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم/۲۴؛ فتح/۲۹).

در کلام امام علی علیه السلام استعاره‌های مادی قرآنی یا بازتاب آنها در بسیاری از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام دیده می‌شود:

استعاره «رحمت خدا شیء نفیس یا مال و دارایی است» به کار رفته است در آیه ۳۲ زخرف تعبیر تقسیم کردن رحمت آمده که در مورد مال و اشیا مادی به کار می‌رود. «منظور از رحمت در اینجا نبوت است، چرا که اگر انبیاء نبودند انسان‌ها هم راه آخرت و معنویت را گم می‌کردند و هم راه دنیا را، چنان که دورافتادگان از مکتب انبیاء هر دو راه را گم کرده‌اند» (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۲۵/۱۹).

همین مفاهیم در تفسیر آیه ۲ سوره فاطر دیده می‌شود: ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ﴾ یفتح آورده، يرسل نیاورده تا اشاره کند به اینکه رحمت خدا خزانه دارد، همچنان که در مواردی دیگر این معنا را صریحاً بیان کرده و از آن جمله فرموده: ﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ و نیز فرموده: ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي...﴾ تعبیر به «گشودن خزینه» از تعبیر فرستادن مناسب‌تر است تا بفهماند که رحمت خداوند در خزانه‌هایی در جایگاه بالا ذخیره شده است که به انسان احاطه دارد و بهره‌مند شدن مردم از آن خزانه‌ها تنها محتاج به این است که خدا در آن خزانه‌ها را به رویشان بگشاید. شباهت هستی‌شناختی بین گنجینه جواهرات گران‌قیمت که کلیددار آن به هرکس بخواهد می‌بخشد و رحمت خداوند وجود دارد و خدا به هرکس اراده کند براساس شایستگی‌اش در را به رویش می‌گشاید و رحمت را به سویس سرازیر می‌کند

۸. در دسته دیگری از آیات از وسعت و ضیق

برای امور غیرحسی که وسعت و تنگنا در آنها به شکل واقعی وجود ندارد به کار برده شده است: ﴿اللَّهُ يُسِّطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ﴾ (عنکبوت/۶۲؛

۱. «إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ» (حکمت ۳۷۶)؛ حق سنگین اما گواراست و باطل، سبک اما کشنده. برای حق وزن در نظر گرفته در حالی که مادیات دارای وزن هستند و آن را گوارا دانسته که از خصوصیات نوشیدنی‌هاست و در نقطه مقابل آن باطل، سبک و کم‌وزن و کم‌بهاست و همچنان که کمی از سم کشنده است باطل هم با وزن کم هلاک‌کننده است. حق و باطل از امور انتزاعی است و شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی حق، با خوردنی و نوشیدنی‌گوارا و شیرین تبیین شده و صلابت حق به سنگینی اجسام شباهت دارد و باطل در عین راحتی، فرجامی تلخ و ناگوار دارد (این استعاره در بند ۵ و ۶ استعاره‌های قرآنی توضیح داده شد).

۲. «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كُنْفَتْ أَغْصَانُهُ»؛ کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است (حکمت ۲۱۴). شخصیت انسان را به‌صورت درخت مفهوم‌سازی نموده است که اگر ساقه‌اش نرم و سالم باشد پرشاخ و برگ خواهد شد. انسانی که شخصیت اخلاقی نرم و متعادل داشته باشد نسبت به دیگران نرمش و انعطاف داشته و دوستان زیادی خواهد داشت. این سخن بازتاب استعاره قرآنی مؤمن گیاه نیرومند است می‌باشد که در (فتح/ ۲۹ و ابراهیم/ ۲۴) به کار رفته است.

«الْمَالُ مَادَةٌ الشَّهَوَاتُ»؛ ثروت، ریشه شهوت‌هاست (حکمت ۵۸). استعاره «مال و پول ریشه است» به کار رفته است و شباهت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی بین پول و ریشه گیاه وجود دارد. همچنان که ریشه سبب رشد گیاه و پرشاخ برگ شدن و بار دادن گیاه است، پول نیز اگر در راه صحیح به کار

گرفته نشود سبب رشد شهوت در شاخه‌های مختلف و بار آمدن فساد و رشد آن می‌شود.

۳. «اللِّسَانُ سُبُّعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ»؛ زبان تربیت‌نشده، درنده‌ای است که اگر رهاپش کنی می‌گزد (حکمت ۶۰). زبان اگر به‌موقع و بجا به کار گرفته نشود گزنده می‌شود. زبان به‌مثابه حیوان گزنده‌ای به تصویر کشیده شده، همچنان که گزش حیوانات سوزش را دربی دارد، زبان تلخ و گزنده نیز سبب سوزش درونی است. سخن، امری انتزاعی است با استعاره مفهومی که در قرآن به کار رفته است ابعادش را تبیین نموده است. این استعاره نیز از نوع استعاره مادی است که در آیات قرآن به فراوانی به کار رفته است.

۴. «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى» (حکمت ۶۸)؛ عفاف و شکر زینت است، عفت تزینی است که زشتی فقر را می‌پوشاند و روحیه تشکر زینتی است که زشتی‌های ثروتمندی را پوشش می‌دهد. شباهت معرفت‌شناختی بین زینت و عفاف و غنا وجود دارد همچنان که زینت کارکرد زیباسازی دارد عفت و احساس بی‌نیازی نیز صفت معنوی است که سبب زینت و زیبایی شخصیت انسانی است. همچنان که در قرآن امور غیرمادی مانند شادابی زمین، به زینت تعبیر شده است.

۵. «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ»؛ حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد (حکمت ۸۰). در این سخن، حکمت چیزی است که انسان باید همیشه به دنبالش باشد و برای یافتن آن حتی می‌تواند به اهل نفاق مراجعه کند. همچنان که در آیات قرآن اموری مانند ترس یا محبت به‌مثابه شیء آمده است.

وقتی که می‌گوییم: «تو در دسر افتاد» برای در دسر درون و بیرون فرض شده و امکان به درون افتادن یا بیرون آمدن از آن هست. در این گونه از استعاره‌های مفهومی، مفاهیم انتزاعی را در قالب ظرف درک کرده و آنها را دارای ابعاد فضایی و مکانی فرض می‌کنیم و این امر از تصور انسان از جسم خودش و اشیاء و طبیعت اطراف او سرچشمه می‌گیرد که هر چیزی دارای مرزبندی و محدوده خاص است. استعاره وجودی ظرف در واقع به نوعی استعاره مادی یا جسمی نیز هست و فرقی با استعاره مادی در این است که ظرف دارای درون و بیرون است. در بسیاری از آیات قرآن انسان یا قلب و ذهن او به عنوان ظرف در نظر گرفته شده است و می‌توان بسیاری از فضائل و رذائل اخلاقی را درونش ریخت یا بیرون آورد.

در قرآن

۱. قرآن روز قیامت را مانند ظرفی می‌داند که در آن همه درونیات انسان بروز و ظهور پیدا می‌کند: ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (نور/۳۷)؛ می‌ترسند از روزی که دل‌ها و دیدگان زیور شود و در آن روز دیده، به نور ایمان و معرفت روشن می‌شود و با نور پروردگارش بینا می‌گردد، در نتیجه چشمش به کرامت‌های خدا می‌افتد «روز قیامت روز انقلاب و دگرگونی حالت دل‌ها و چشم‌هاست» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۴/۱۷). در آیات قرآن نیز نور و ظلمت، ایمان و کفر دارای محدوده مشخص است. تعبیر ﴿مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ که انسان با ورود بر یکی از آنها از دیگری خارج می‌شود. همچنین در مفهوم‌سازی قرآن فضائلی مانند یاد خدا و رحمت خداوند ظرفی است که انسان

۶. «جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالِدَّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَ اسْتَمَطَّرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ» (نامه ۲۱ نهج‌البلاغه)؛ خداوند کلیدهای خزائن (رحمت) خود را در دست تو قرار داد، بدین ترتیب که اجازه سؤال و درخواست از حضرتش را به تو داد. پس هرگاه خواستی درهای نعمت او را بوسیله دعا گشوده و درخواست فروریختن باران‌های پیاپی رحمت او را می‌نمائی. پس دعا یکی از کلیدهای باز شدن رحمت الهی به سوی انسان است. در این سخن نورانی، امام یکی از مصادیق آیه قرآن و باز شدن خزائن رحمت الهی را تبیین نموده اند.

۷. «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ...»؛ بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بُران، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بیوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش (حکمت ۴۲۴). استعاره مفهومی که در این سخن به کار رفته است «شکیبایی پرده است» که نقطه ضعف‌های اخلاقی را پوشش می‌دهد هم چنان که پرده آنچه را در پس آن قرار دارد، می‌پوشاند. در قرآن نیز از عذاب یا رحمت و مودت تعبیر به پوشش شده است.

استعاره ظرف

در این نوع از استعاره‌ها امری انتزاعی یا عاطفی به شکل ظرفی که دارای بعد و حجم است تصور می‌شود درحالی که می‌دانیم این امور در واقعیت حجم و بعد ندارند ولی برای درک بهتر، با توجه به شباهت‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی با یک قلمروی محسوس، آن را به شکل ظرف مجسم می‌کنیم؛ مثل

خداوند غم و نگرانی را از آن بیرون ریخته و بعد در آن را محکم کرده تا ترس بدان راه پیدا نکند و با این مفهوم‌سازی استعاری، تشویش مادر موسی علیه‌السلام و چگونگی رهایی او از نگرانی را برای مخاطب ملموس نموده است.

۴. در برخی آیات در ظرف دل، ایمان و یقین یا شک و ترس ریخته یا انداخته می‌شود و از لفظ «در آن» که برای مکان به کار می‌رود استفاده شده است: ﴿وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...﴾ (۲۶ احزاب)؛ یعنی در دل‌هایشان ترسی از پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و یاران مؤمن او انداخت... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۵۱/۸) و در آیه ﴿كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (شعراء/۲۰۰)؛ این‌گونه قرآن را در دل‌های مشرکین داخل می‌کنیم. دل مانند ظرفی که دارای درون و بیرون است در نظر گرفته شده است و این که ایمان به خدا در عمق وجود انسان جای می‌گیرد و به حرف و زبان نیست.

۵. ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ﴾ (نمل ۸۶)؛ آیا ندیدید که شب را پدید آوردیم تا در آن بیارامند. شب به منزله مکانی مشخص و دارای فضایی است که داخل آن استراحت می‌کنند.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (دخان/۳)؛ در شبی مبارک آن را نازل کردیم شب را چون ظرفی در نظر گرفته که در داخل آن قرآن را نازل نموده است یعنی زمان که امری انتزاعی است را در قالب مکان که محدوده و مرز مشخص می‌توان برایش در نظر گرفت قابل درک و فهم شده است.

﴿وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ (نازعات/۲۹)؛ شب را تاریک قرار داد و روزش را از

اگر وارد آن شود خارج از رذائل است؛ با اینکه میدانیم جایگاه دینی، ابعاد فضایی ندارد ولی در ذهن خود برای آن بعد و فضا در نظر می‌گیرد تا درک بهتری از آنها داشته باشد. مفاهیمی چون گمراهی، رحمت و غفلت و نادانی به شکل ظرفی تصور شده که انسان درون آن قرار می‌گیرد که فراگیر بودن این امور نسبت به انسان را نشان می‌دهد (انبیاء/۵۴؛ مریم/۳۹؛ نساء/۳۱؛ توبه/۴۵؛ هود/۳۱).

۲. ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (طلاق/۲)؛ «خدا برای پرهیزگاران راه خروج از مشکلات زندگی فراهم می‌کند.» مشکلات زندگی مانند ظرفی حجیم مفهوم‌سازی شده که اگر به شریعت عمل شود امکان بیرون آمدن از آن هست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۱۹). خروج از مشکلات امری انتزاعی است ولی همچون گذرگاهی، ملموس و مجسم شده که راه خروج از آن تقوی است.

۳. در آیه ۱۰ سوره قصص دل انسان به شکل ظرفی تصور شده که خالی است یا چیزی در داخل آن ریخته شده: ﴿وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا...﴾ آن ربطنای علی قلبها...؛ خالی شدن دل مادر موسی علیه‌السلام یعنی دلش از ترس و اندوه خالی شد، دیگر خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نکند تا اسرار دلش را اظهار ننماید. از ظاهر سیاق برمی‌آید که سبب اظهار نکردن مادر موسی علیه‌السلام فراغت خاطر و بستن دلش بود که خدا سبب آن شده است، چون به او وحی فرستاد که مترس و غم مخور که ما او را به تو برمی‌گردانیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۶). گویی دل مادر موسی علیه‌السلام ظرفی پر از نگرانی و اضطراب بوده که

می‌گیرد که برگرفته از استعاره قرآنی «قلب ظرف است» می‌باشد.

۳. و در (حکمت/۱۷۵) «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَقَّعْ فِيهِ - فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ»؛ هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است. استعاره «مشکلات یا سختی‌ها ظرف هستند» که در قرآن نیز به کار رفته است.

۴. «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ - إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ» (حکمت ۲۰۵)؛ هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می‌شود جز ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود. بیانگر گنجایش علمی انسان است که حد و مرز ندارد. در برخی تعبیر قرآنی نیز ذهن یا دل انسان به منزله ظرفی است که چیزهایی مانند ایمان یا یقین در آن ریخته می‌شود.

استعاره‌های شخصیت‌بخشی

در این نوع از استعاره، صفات و ویژگی انسانی به حوزه غیر انسان داده می‌شود شخصیت بخشی از مهم‌ترین نوع استعاره‌های وجودی است که در آن چیزی را در قالب انسان و ویژگی‌های آن را در قالب اوصاف بشری درک می‌کنیم.

در قرآن

اهداف شخصیت‌بخشی در پاره‌ای از موارد برای

آن بیرون آورد. شب را به صورت فضایی به تصویر کشیده که روز را از آن بیرون می‌آورد. این مفهوم در آیات دیگر به شکلی مفهوم‌سازی شده که گویی شب و روز یکدیگر را می‌پوشانند و در تفسیر آیه ۱۳ سوره انعام علامه طباطبایی شب و روز را گهواره‌ای که انسان در آن تربیت می‌شود ذکر کرده است؛ یعنی انسان در ظرفی که دارای ابعاد است قرار گرفته و در آن به سوی تکامل جسمی و روحی خود گام برمی‌دارد. با این استعاره آرامش خواب و ارزش و لزوم استراحت برای بازیافت انرژی و فعالیت روز را تبیین می‌کند.

در کلام امام علی علیه السلام

۱. «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةَ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» (حکمت/۱۴۷)؛ این قلب‌ها ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها، نگاه‌دارنده‌ترین آنهاست؛ یعنی هرچه گنجایش و ظرفیت فرد بیشتر باشد، البته «بستگی به صاحب آن دارد که آن را از چه پر کند» (رفیعی، ۱۳۹۴: ۱۵۵). در قرآن نیز استعاره قلب ظرف است به کار رفته است.

۲. «وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ - أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ... أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً»؛ اما دانشمندان تا دنیا برقرار است زنده‌اند، بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است (اشاره به سینه مبارک کرد). دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند، یاد دانشمند و دانش در سینه قرار

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۶) دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل درباره همه اینها روزی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت یعنی «گوش و چشم و دل همگی مسؤول‌اند» و آگاهی نسبت به موضوع دارند، در برابر کارهایی که توسط همین اعضا انجام داده‌اند از آنها سؤال می‌شود که تحقیر و کوچک شمردن انسان در برابر خداوند رایج می‌کند.

۳. ﴿...سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا﴾ (فرقان/۱۲) «غیظ» به معنای خشم شدید است تا آنجا که می‌گوید: «تغیظ» اظهار غیظ است، که گاهی با سروصدا هم توأم است، «زفیر» تردد و آمد و شد، که با فرو رفتن آن، دنده‌های سینه بالا می‌آید و با برآمدنش فرو می‌نشیند (راغب، ۱۳۹۲: ۳۸۲). حال آتش دوزخ را نسبت به آنان وقتی که در روز جزا با آن مواجه می‌شوند چنین تمثیل می‌کند، که همانند شیر در هنگام دیدن شکار خود فریاد برمی‌آورد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۷/۱۵). صفت خشم، مشترک بین انسان و حیوان است برای بیان سختی و شدت. روز قیامت در قالب انسانی با سرو صدا و خشم شدید مجسم شده است. نشان دادن چهره خشمگین و ناخوشایند جهت نشان دادن هولناکی و زشتی چهره عذاب و تحقیر جهنم به کار رفته است.

۴. در برخی آیات برای اجل، موعظه، شفا، هدایت، علم، حق و آیه فعل آمدن که مربوط به

نشان دادن عظمت، بزرگی، تسلط و علم خداوند و در مواردی نشان دادن درجه تعظیم و یا درجه فرمان‌پذیری و فروتنی در مقابل خداوند است گاه نیز برای تحقیر و کوچکی پدیده‌ای به کار گرفته شده است.

۱. در آیه‌ای از قرآن زمین مانند انسانی در نظر گرفته شده که زیور به خود گرفته و خود را زینت نموده است و سرمست و شاد به زینت خود می‌بالد که ناگهان عذاب می‌رسد. این حال کسی است که در دنیا سرمست است منظور از این استعاره نشان دادن عظمت و قدرت خداوند و تحقیر غرور و سرمستی انسان است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَ...﴾ (یونس/۲۴)؛ یعنی تا آن وقتی که زمین خرمی و زیور گیرد و گل‌ها و گیاه‌های رنگارنگ در آن بروید و در چشم بیننده آراسته گردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۵/۵). حالت طراوت و شادابی زمین بعد از بارش باران با «زینت کردن» مفهوم‌سازی شده است. جواهرآلات و زینت‌های انسان، مانند سرسبزی باغ، ازبین‌رفتنی است پس به جای ظواهر دنیایی، باید به خدا اتکا نمود.

۲. نسبت‌دادن ویژگی‌های انسانی به غیرانسان در آیات قرآن به فراوانی به کار رفته مانند بازخواست شدن، خشم و نفس نفس زدن، امر کردن، چهره در هم کشیدن، گواهی دادن، سخن گفتن و بار بر زمین گذاشتن که بر چیزهایی که در واقعیت عینی این صفات برایشان معنا ندارد، آورده شده تا درک این امور برای انسان آسان شود:

فرمان‌پذیری آنها را بیان می‌کند و در آیه ۱۸ سوره التکویر: ﴿وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسُ﴾؛ صبح مانند انسان نفس می‌کشد. نفس کشیدن فعل بشری است که به صبح نسبت داده شده است. وقتی صبح نور خود را در افق می‌گستراند و تاریکی را که افق را فرا گرفته بود از بین می‌برد و این نوعی استعاره است؛ مانند کسی که بعد از اعمال دشواری که انجام داده لحظه‌ای فراغت یافته تا استراحت کند نفسی عمیق می‌کشد، روشنی افق تنفسی از صبح است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۱۷/۲۰). زمخشری تنفس صبح را استعاره از آوردن نسیم صبح دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۷۱۰/۴). شادابی و آرامش صبح (اول روز) را به تصویر می‌کشد و قدرت خداوند در ایجاد زیبایی‌ها به انسان گوشزد می‌کند.

در کلام امام علی علیه السلام

۱. «يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ - الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ» (حکمت/۱۳۴)؛ ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است و مال را تو باید نگهبان باشی و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد. شباهت وجودی بین دو قلمرو برقرار است همچنان که نگهبان از صاحب خود محافظت می‌کند، دانش نیز با ممانعت از اشتباهات صاحبش، او را از لغزش حفظ می‌کند. در ادامه علم را فرمانروا شمرده و مال فرمانبردار که برای نشان دادن بزرگی علم است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۳۲۴/۵) و درمقابل این تعبیر در حکمت ۱۰۷ «وَ

انسان است به کار رفته است گویی مانند شخصی هستند که می‌آیند می‌روند یا می‌رسند؛ مانند ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا﴾ (مؤمنون ۲۷)؛ وقتی دستور ما آمد بیانگر قدرت، عظمت و بزرگی امر خداست و نیز آیه ﴿جَاءَ أَجْلُهُمْ...﴾ (یونس/۴۹).

﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء/۸۱)؛ فعل آمدن را به حق نسبت داده است که برای نشان دادن عظمت قدرت خداوند است که حق را پیروز میکند و باطل را از بین می‌برد. «زهوق» به معنای هلاکت است و به حضرت رسول خطاب می‌کند که ظهور حق و بطلان و نابودی باطل را اعلام کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۲/۶) که عظمت و قدرت حق و سستی باطل را برای مخاطب ملموس می‌کند.

﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء/۳۳)؛ خداوند کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید و هر کدام از آنها در فلکی شناورند شنا می‌کنند. خورشید و ماه و ستارگان به منزله موجودات صاحب عقل تلقی شده‌اند و در حقیقت فعلی که به آنها نسبت داده شده، فعل عقلایی است (طبرسی، ۱۳۷: ۷۴/۷). قدرت خداوند که سیارات را به صورت شناور در آسمان مستقر نموده است. ﴿سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء/۷۹)؛ ما کوه‌ها را مسخر ساختیم که همراه داود تسبیح می‌گفتند و همچنین پرندگان را. در آیه‌ای از سوره رعد، رعد تسبیح می‌گوید: ﴿وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ﴾ (رعد/۱۳) که درجه

«عبرت، انسان را به یاد آخرت می‌اندازد و باعث می‌شود کارهای نپهی شده را انجام ندهد» (ابن میثم، ۱۳۷۴: ۷/۱۱۲). قدرت و زیبایی اندیشه و کارکردش با این استعاره به تصویر کشیده شده است.

۴. در حکمت ۲۱۲ «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبُ الرَّأْسِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ»؛ «عجب را چون شخصی دانسته که به عقل حسادت می‌کند همچنان که حسود مانع پیشرفت است. خودپسندی نیز مانع کارکرد عقل است. عجب همچون شخصی در مقابل خرد ایستاده است و این استعاره بیانگر جایگاه والای اندیشه و تحقیر عجب و خودبزرگ‌بینی است. با این استعاره مسائل مربوط به روان انسان به زبانی ساده تبیین شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. در نگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی بخش عمده گفتگوها را تشکیل می‌دهند این استعاره‌ها به اندیشه بشر، درباره تجربیات جسمی برمی‌گردد. تحلیل استعاره‌های مفهومی تأثیر بسزایی در فهم متون دینی دارد و به اندیشه انسان جهت می‌دهد.

۲. گونه‌های مختلف استعاره‌های مفهومی که زبان‌شناسی شناختی ارائه می‌دهد در زبان قرآن به کار رفته است زیرا قرآن به زبان بشر سخن گفته و امور غیبی و مجردات را با واژگانی که برای انسان قابل درک باشد بیان کرده است و فهم این استعاره‌ها باعث فهم بهتر آیات قرآن از طریق

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ» تعبیر جهل انسان را می‌کشد، برای تحقیر جهل آمده است. همچنین این استعاره عظمت و قدرت علم و زیان جهل را قابل درک میکند.

۲. خسته شدن و افسردگی که ویژگی انسانی است به دل نسبت داده شده است که تجلی استعاره‌هایی از قرآن است که به قلب تشخص می‌داد: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ - فَابْتَغُوا لَهَا طَرَأْفَ الْحِكْمِ» (حکمت ۹۱)؛ همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجوید. چنین تعبیری در حکمت ۳۱۲ نیز برای قلب آمده است: «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا - فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ - وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ»؛ دل‌ها را روی آوردن و نشاط و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید و آنگاه که پشت کرده بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید به این شکل معرفت و شادابی در عبادت تبیین شده است.

۳. «الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ وَ الْاِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ»؛ اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم‌دهنده‌ای خیراندیش است (حکمت ۳۶۵). اندیشه به مثابه آینه که آنچه در درون و ضمیر انسان است در اندیشه بازتاب پیدا می‌کند. عبرت مانند شخص بیم‌دهنده و خیرخواه تصور شده که راهنمایی می‌کند و مانع خطا می‌گردد.

مجسم نمودن مفاهیم است. استعاره‌های هستی‌شناختی سه نوع (مادی، ظرف، شخصیت‌بخشی) است که هر سه گونه در آیات قرآن به وفور به کار رفته است. با تحلیل این استعاره‌ها چگونگی تأثیرگذاری قرآن در نحوه تفکر و نگرش انسان‌ها را روشن می‌کند.

۳. بررسی استعاره‌های وجودی در حکمت‌های امام علی علیه‌السلام که به فراوانی استفاده شده نشان می‌دهد که برخی موارد همان استعاره قرآنی به کار رفته است، مانند تعبیر خزائن رحمت الهی یا سنگینی حق، گاه استعاره‌ای مشابه استعاره قرآنی است و در اغلب موارد استعاره‌های زبانی به کار رفته در کلام حضرت، تجلی استعاره‌های هستی‌شناختی قرآن است؛ مانند استعاره مادی «صبر پرده است» که تناظر وجودی بین پرده و صبر برقرار است و صبر چون پوششی انسان را از گناه و بدی حفظ می‌کند. در قرآن نیز استعاره «پرده و پوشش» در بسیاری از آیات به کار رفته است. بازتاب این استعاره در این سخن حضرت «کمبودهای اخلاقی را با صبر بیوشانید» آمده است. این‌گونه تعبیر بازتاب فرهنگ و جهان‌بینی قرآن است که تفسیر و تبیین آیات قرآن و یا بیان مصادیق آن است که نشان از درک والای قرآنی حضرت و تربیت در خانه وحی ایشان است.

۴. بنابراین با واکاوی استعاره‌های مفهومی می‌توان به نظام مفهومی گوینده سخن پی برد و چنان که شواهد نشان می‌دهد، انعکاس جهان‌بینی قرآن در اندیشه حضرت مفهومی بوده و نگرش

قرآنی داشته‌اند و اندیشه ایشان تمام و کمال با جام قرآنی سیراب و تغذیه شده و برگرفته از آیات الهی است؛ چنان که شواهد نشان می‌دهد بینش و منش ایشان قرآنی است و هرکس بخواد فرهنگ و جهان‌بینی قرآن را در حد اعلا بفهمد باید به اقوال و افعال امیرالمؤمنین علیه‌السلام رجوع کند، چنان که پیامبر خود فرموده‌اند: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (المستدرک، ۱۱۱۰: ۲۴/۳). آن حضرت ابعاد و حقایق قرآنی را به خوبی دریافته و مظهر اندیشه قرآنی است. از این رو رسول خدا صلی‌الله علیه و اله وسلم خطاب به ایشان فرمودند: «المیزان میزانک» (بحارالانوار، ۱۱۱۰: ۲۴/۲۴).

این پژوهش فهم و درک بالای حضرت علی علیه‌السلام از آموزه‌های معلم بزرگ خود، پیامبر گرامی اسلام را تأیید کرد و نشان داد که جان و دل حضرت با آیات قرآن عجین بوده است؛ لذا برای ایجاد تحول در جامعه و رساندن به جامعه ایده‌آل قرآنی ضرورت پژوهش در استعاره‌های قرآن و نهج‌البلاغه بیش از پیش نمایان می‌گردد زیرا استعاره قالب و چارچوب اندیشه گوینده کلام است.

منابع

- نهج‌البلاغه.

- ابن ابی الحدید (۱۳۳۷). شرح نهج‌البلاغه. قم:

کتابخانه عمومی آیه الله نجفی مرعشی.

- افراسی. آزیتا (۱۳۹۲). «معناشناسی بازتابی

- فرضیه‌ای تازه در شناخت و تکوین». همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان دانشگاه آزاد تهران. واحد مرکز.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). ترجمه نهج‌البلاغه. قم: انتشارات مشهور.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱). مجاز القرآن. قاهره: بی‌نا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۳۸۸). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). استعاره و مجاز. برگردان سجودی، صادقی، امراللهی. تهران: انتشارات نقش جهان.
- بحرانی، ابن میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). شرح نهج‌البلاغه. قم: دفتر نشر کتاب.
- پور ابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن. رساله دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- ترنس، هاوکس (۱۳۹۰). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۸۷). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. چاپ ششم. قم: نشر اسراء.
- جورج، لیکاف (۱۳۸۳). نظریه معاصر استعاره. ترجمه سجودی فرزانه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالحکم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داوری اردکانی، رضا؛ نیلی پور، رضا؛ قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۱). زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی. انتشارات هرمس.
- راغب اصفهانی (۱۳۹۲). معجم مفردات الفاظ قرآن. تحقیق ندیم مرعشلی. تهران: المكتبة لاحیاء الانارالجعفریة.
- رفیعی، یدالله (۱۳۹۴). استعاره و تمثیل در کلمات قصار نهج‌البلاغه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتاب العرب.
- سیدرضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۷). تلخیص البیان عن مجازات القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). صور خیال. تهران: چاپ نیل.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۶). ترجمه نهج‌البلاغه. چاپ یازدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). درآمدی بر معناشناسی قرآن. تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیرالقرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قائمی‌نیا، علیرضا (زمستان ۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی». قیسات.

- شماره ۵. ۱۵۹-۱۶۸.
- _____ (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰). *معناشناسی شناختی قرآن*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۵). *شرح حکم نهج البلاغه*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۰۳۷). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*. تهران: طبع آخوندی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۱). *معرفت‌شناسی و استعاره‌های مفهومی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*. تهران: چاپ معاصر.
- النیسابوری، الحاکم (۱۹۷۵). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Lakoff, George; Johnson, Mark (1980). *Metaphors We live by*. Chicago: The University Of Chicago Press.